

ارائه شده توسط

لینگو لرن | Lingo Learn

برترین ارائه دهنده خدمات کمک آموزشی کانون زبان شامل: سوال و
سامری، دیکشنری کانون، آموزش های رایگان و کاربردی و...

 LingoLearn_official

 LingoLearn

{هرگونه کپی برداری بدون ذکر نام صاحب اثر شرعا و قانونا حرام و قابل پیگیری می باشد.}

Advance1

Unit4

He Survived His Own **Funeral**

او از مراسم تشییع جنازه خود جان سالم به در برد

This selection is from the book Animal Miracles. A series of true stories to which an animal always provides the miracle. The stories are not told by professional writers but **the very** people who lived through the experience. Miracles are **unbelievable**. If they weren't, they wouldn't be miracles.

این متن انتخاب شده از کتاب معجزات حیوانات است. مجموعه ای از داستان های واقعی که یک حیوان همیشه معجزه را انجام می دهد. داستان ها توسط نویسندگان حرفه ای روایت نمی شوند، بلکه همان افرادی هستند که این اتفاق را تجربه کرده اند. معجزات باور نکردنی هستند. اگر نبودند معجزه نمی شدند.

On January 15, 1990, eighteen-year-old Lotty Stevens and a friend **embarked** on a fishing trip from Port Vila, Vanuatu, an island in the South Pacific. Although both young men were experienced fishermen, they were **caught off guard** by a sudden storm that **capsized** their boat. Helplessly, Lotty and his friend were tossed about by waves as they **desperately sought** to stay above the water.

در ۱۵ ژانویه ۱۹۹۰، لاتی استیونز هجده ساله و دوستش از پورت ویلا، وانواتو، جزیره ای در اقیانوس

آرام جنوبی، سفر ماهیگیری را آغاز کردند. اگرچه هر دو مرد جوان ماهیگیرانی باتجربه بودند، اما طوفان ناگهانی آنها را غافلگیر کرد و قایق آنها را واژگون کرد. لاتی و دوستش در حالی که ناامیدانه به دنبال ماندن در بالای آب بودند، با درماندگی توسط امواج پرتاب شدند.

Fortunately for Lotty, it was his habit always to **slip** on a life jacket when fishing in the ocean. Later, when the sea was calmer and the waves had **subsided**, he looked around the **wreckage** of their boat for his friend. After calling his name for several minutes, Lotty was forced to **conclude** that his companion had drowned during the storm. For three days, Lotty **clung** to the overturned boat, **bobbing** lazily up and down as the wreckage **drifted** aimlessly.

خوشبختانه برای لاتی، عادت همیشگی او بود که هنگام ماهیگیری در اقیانوس، جلیقه نجات به تن کند. بعدها که دریا آرام تر شد و امواج فروکش کرده بودند، او به دنبال دوستش در خرابه های قایقشان گشت. لاتی پس از چند بار صدا زدن نامش، مجبور شد به این نتیجه برسد که همراهش در طوفان غرق شده است. برای سه روز، لاتی در حالی که قایق بی هدف با تبلی بالا و پایین می شد به لاشه ی به قایق واژگون شده چسبیده بود.

Then, with only his life jacket for support, he decided to swim in the direction in which he felt Port Vila lay. For two days, the teenager **alternated** swimming as hard as he could, then **floating** and resting, praying all while for a miracle. If only some fishing the boats would come upon him and rescue him. He tried hard to fight against **despair**. He knew that even a large ship could pass relatively close by and not be able to see his head bobbing in the **vast** ocean.

سپس، تنها با جلیقه نجاتش برای حمایت، تصمیم گرفت در جهتی شنا کند که احساس می کرد

پورت ویلا قرار دارد. به مدت دو روز، نوجوان تا جایی که می توانست به طور متناوب شنا می کرد، سپس شناور می شد و استراحت می کرد و در تمام مدت در حال دعا برای معجزه بود. ای کاش عده ای ماهیگیری می کردند، قایق ها بر او می آمدند و او را نجات می دادند. او برای مبارزه با ناامیدی بسیار تلاش کرد. او می دانست که حتی یک کشتی بزرگ هم می تواند نسبتاً نزدیک از آنجا عبور کند و نتواند سرش را که در اقیانوس پهناور در حال بالاپایین است ببیند.

Toward the end of the fifth day after the **raging** storm had sent him into the sea, Lotty Stevens got his miracle. He had been floating with his eyes closed when he felt something big **lift** him from the water. There beneath him was a giant **stingray**, at least eleven feet long-including its six-foot poisonous tail. And the massive sea beast was taking him for a ride. At first Lotty was frightened.

در پایان روز پنجم پس از اینکه طوفان خشمگین او را به دریا فرستاد، لاتی استیونز به معجزه خود دست یافت. او با چشمان بسته شناور بود که احساس کرد چیزی بزرگ او را از آب بلند کرد. در زیر او یک سفره ماهی غول پیکر با حساب یازده فوتی به همراه دم سمی شش فوتی اش وجود داشت. هیولای عظیم دریایی به او سواری می داد. ابتدا لاتی ترسیده بود.

Stingrays were not known for performing **benevolent** acts. But soon, he later told journalists, he began to think of the giant sea creature as his friend. He would **pat** it as if it were a dog. A big, **slimy** dog with a hard and strong body. One afternoon, after several days as a grateful **hitchhiker**, Lotty suddenly found himself dumped in the water as the stingray **dove** and disappeared. Lotty shook his head to clear the sea from his eyes-then wished that he hadn't. An **enormous** shark was heading straight for him. Dear Lord, he silently screamed, why had his friend left him now? Was the stingray afraid of the killer beast coming toward

him? Then the teenager saw a second shark and a third.

سفره ماهی ها به انجام اعمال خیرخواهانه معروف نبودند. اما به زودی، او بعداً به خبرنگاران گفت، او شروع کرد به دیدن این موجود دریایی غول پیکر به عنوان دوست خود کرد. طوری به آن دست می زد که انگار سگ است. سگی بزرگ و لزج با بدنی سخت و قوی. یک روز بعد از ظهر، پس از چندین روز به عنوان یک مسافر متشکر، همچنان که سفره ماهی ناپدید شد، لاتی ناگهان خود را در آب انداخته شده یافت. لاتی سرش را تکان داد تا آب دریا را از چشمانش پاک کند، سپس آرزو کرد که ای کاش این کار را نمی کرد. یک کوسه بزرگ مستقیماً به سمت او می رفت. ای وای پروردگار عزیز، او بی صدا فریاد زد، چرا دوستش الان او را ترک کرده بود؟ آیا سفره ماهی از اینکه جانور مهلک به سمت او بیاید می ترسید؟ سپس نوجوان کوسه دوم و سوم را دید.

Suddenly Lotty's angel of the sea **reappeared**, swimming in a fast circle around him. Amazingly, the three sharks turned fin and swam away. Apparently they feared the stingray's long. Poisonous tail more than they felt the desire to feed on a human. Lotty gave his thanks to God and the stingray that had once again saved his life. The great sea creature came alongside Lotty and **nudged** him, so he climbed back on board its strong back. Until the **joyous** morning when he at last **sighted** land, the teenager survived for eight more days by catching fish from atop his **seaborne** savior.

ناگهان فرشته ی دریای لاتی دوباره ظاهر شد و دایره وار به سرعت دور او شنا می کرد. به طرز شگفت انگیزی، سه کوسه باله خود را برگرداندند و شنا کردند. ظاهراً آنها از دم طویل و زهر دار سفره ماهی بیشتر از میل به تغذیه از یک انسان ترسیده بودند. لاتی از خدا و سفره ماهی که بار دیگر جان او را نجات داده بود تشکر کرد. موجود دریایی بزرگ در کنار لاتی آمد و به او ضربه زد،

بنابراین او از پشت محکم آن بالا رفت. این نوجوان تا صبح شادی آور که سرانجام زمین را دید، هشت روز دیگر با گرفتن ماهی از بالای ناجی دریایی اش زنده ماند.

The stingray also spotted the beach, for it headed for the shallow water and **slid** Lotty off near the shoreline. Lotty remembered **staggering** like a drunken man, then collapsing on the sandy beach. The next morning he was awakened by a fisherman. It took the teenager several moments to realize that he was not dreaming and that he was actually once again on solid land.

سفره ماهی نیز ساحل را دید، زیرا به سمت آب کم عمق حرکت کرد و لاتی را در نزدیکی خط ساحلی سر داد. لاتی به یاد آورد که مانند یک مرد مست تلو تلو خورده و سپس در ساحل شنی سقوط کرده بود. صبح روز بعد یک ماهیگیر او را از خواب بیدار کرد. چند لحظه طول کشید تا نوجوان متوجه شود که رویا نمی بیند و در واقع یک بار دیگر روی زمینی سفت است.

As he slowly came to appreciate the fact that he was no longer in danger of drowning or of being eaten by sharks, he also realized with a sudden **pang** of regret that he hadn't had a chance to thank his remarkable friend from the ocean for saving his life.

همانطور که او به آرامی متوجه این واقعیت شد که دیگر در خطر غرق شدن یا خورده شدن توسط کوسه ها نیست، همچنین با حسرتی ناگهانی متوجه شد که فرصت تشکر از دوست برجسته اش از اقیانوس را بخاطر نجات جانش نداشته است.

The fisherman helped Lotty to a doctor, and later, a hospital on the main island

pronounced the teenager in good shape except for some **dehydration** and a few **sores** from saltwater and **chafing** against his life jacket. When he telephoned his family, their **grief** turned to joy beyond understanding, for they had already held a funeral service for him. It had been twenty one days since Lotty and his friend had disappeared in the ocean storm.

ماهگیر به لاتی کمک کرد تا به پزشک مراجعه کند و بعداً، بیمارستانی در جزیره اصلی، وضعیت نوجوان را خوب اعلام کرد، به جز مقداری کم آبی و چند زخم ناشی از آب شور و ساییدگی در جلیقه نجات. وقتی او با خانواده اش تماس گرفت، غم و اندوه آنها به شادی غیرقابل وصف تبدیل شد، زیرا قبلاً برای او مراسم خاکسپاری برگزار کرده بودند. بیست و یک روز از ناپدید شدن لاتی و دوستش در طوفان اقیانوس می گذشت.

Lotty does not argue with those who would seek to disbelieve the facts of his remarkable rescue. He is living proof that somehow he survived twenty-one boatless days **adrift** in the ocean. In the opinion of Lotty Stevens and his family, that most certainly **qualifies** as a miracle.

لاتی با کسانی که می خواهند حقایق نجات چشمگیر او را باور نکنند بحث نمی کند. او گواه زنده ای است که نشان می دهد به نحوی از بیست و یک روز بدون قایق در اقیانوس جان سالم به در برده است. به نظر لاتی استیونز و خانواده اش، این اتفاق قطعاً به عنوان یک معجزه تصدیق می شود.

New word: English explanation / معنی فارسی

Funeral: a ceremony for a dead person, sometimes including burial or cremation/
مراسم تشییع جنازه

The very: emphasizing an extreme point in time or space/همان

Unbelievable: very hard to believe; extremely unlikely or beyond any reasonable expectation/
باور نکردنی، غیر قابل باور

Embarked: to put or take aboard a ship or aircraft/سوار کردن یا شدن

Caught off guard: Not watchful, easily surprised/غافلگیر شدن

Capsized: (of a boat) overturned in the water/وارونه شدن، چپه شدن

Desperately: in a way that shows despair/ناامیدانه

Sought: past tense and past participle of seek/طلبیدن، جستجو کردن

Slip: to move smoothly or with ease/ لغزش

Subsided: to decrease or abate, as noise, emotion, or the like/ فرو نشستن، فروکش کردن

Wreckage: the remains of that which has been wrecked/ خرابه، لاشه

Conclude: to bring to an end; finish or complete/ خاتمه دادن، پایان رساندن

Clung: past tense and past participle of cling/ چسبیده، متصل شده

Bobbing: make a quick, short movement up and down

Drifted: movement, direction, tendency/ جسم شناور

Alternated: to continuously rotate or take turns with one another/ متناوب، متبادل، یک در میان

Floating: to rest, stay, or drift on the surface of a liquid or in the midst of a gas such as air without sinking/ شناور، شناور ساختن

Despair: hopelessness, loss of hope/ یاس، نومیدی

Vast: immense in size or area/ وسیع، پهناور، عظیم

Raging: immense, extreme, huge/ موج

Lift: act of raising or lifting/ بلند کردن

Stingray: marine fish with a triangular flattened body and a long whiplike tail that can inflict painful wounds/ سفره ماهی

Benevolent: generous, kind/ نیکخواه، خوشدل

Pat: if you pat something, you touch it lightly with your hand held flat/ دست

نوازش بر سر کسی کشیدن، نوازش کردن

Slimy: covered with slime; resembling slime/ لیز، لزج

Hitchhiker: to travel by getting free rides in someone else's vehicle/ مسافر بین راهی

Dove: peaceful methods to solve difficult situations/ هواخواه صلح

Enormous: very large, immense, huge/ عظیم، عظیم الجثه

Reappeared: come into view again/ دوباره نمایان شدن

Nudged: to push gently or touch, esp. with the elbow and esp. so as to attract attention/ سقلمه، اشاره کردن، با ارنج زدن

Sighted: able to see; having sight/ بینا، دارای قوه ی باصره

Joyous: joyous means extremely happy and enthusiastic/ شادی بخش، مسرت بخش

Seaborne: carried on or over the sea; transported over the sea by ship/ بوسیله کشتی
حمل شده

Slid: past tense and past participle of slide/ سریدن، سر خوردن، لیز خوردن

Staggering: shocking; amazing, astounding/ هیجان اور، شکه کننده

Pang: sharp pain, sudden painful sensation/ درد شدید و ناگهانی، تیر کشیدن

Dehydration: drying up/ کم آبی بدن

Sore: inflammation, wound/ جای زخم

Chafing: skin irritation caused by rubbing; act of rubbing by friction/ ساییدگی

پوست

Grief: sadness, deep sorrow/ غم، اندوه، حزن

Adrift: without direction, without purpose/ شناور، سرگردان

Qualifies: attribute a quality or characteristic/ تعیین کردن، کنترل کردن

| New Word | Synonym | Antonym |
|--------------|--|--|
| Sighted | | blind, sightless |
| Nudged | elbow | |
| Vast | extensive, great, immense, tremendous | tiny |
| Floating | balloon, hang | sink |
| Conclude | cease, close, complete, end, finish, terminate | begin, commence, defer |
| Subsided | abate, decrease, diminish, ebb, lessen, moderate, remit, slacken | intensify |
| Unbelievable | fabulous, impossible | believable, believable, credible, likely |
| Embarked | | disembark |